

حجاب‌ها و کشف حجاب‌ها در «کشف‌المحجوب»

hadiedalatpoor@yahoo.com

هادی عدالت‌پور / دانشجوی دکتری ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۲۱ - پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۰۲

چکیده

اصطلاحات «حجاب» و «کشف حجاب» از جمله اصطلاحات عرفانی است که از سوی عرفا از آن سوء استفاده شده است. بزرگانی همچون مستملی بخاری در شرح‌التعرف، میددی در کشف‌الاسرار و غزالی در احیاءالعلوم از حجاب‌های عرفانی سخن به میان آورده‌اند. هجویری نیز در اثر خود، کشف‌المحجوب حجاب‌های عرفانی و کشف این حجاب‌ها را ذکر است. در این مقاله، پس از تعریف لغوی و بیان مفهوم عرفانی «حجاب» و «کشف»، مصادیق حجاب‌هایی همچون «حجاب اعظم» و «حجاب‌های نورانی» و «حجاب‌های ظلمانی» که در عرفان مطرح هستند، انواع حجاب‌ها و نیز کشف این حجاب‌ها از دید هجویری، بررسی شده است. هجویری پس از تقسیم حجاب‌ها به دو نوع کلی رینی و غینی، در سراسر کتاب خویش، به صراحت یا غیر صریح، حجاب‌های غینی و راه‌های کشف این حجاب‌ها را ذکر می‌کند. حجاب‌های غینی از دید هجویری را می‌توان تحت این عناوین کلی تقسیم‌بندی کرد: حجاب رؤیت حالات، مقامات و علل و اسباب و انتساب این امور به خویش، حجاب مقام فرد و شرایط عمل، و حجاب عدم رعایت شرایط باطن عمل.

کلیدواژه‌ها: کشف‌المحجوب، هجویری، حجاب، کشف حجاب.

مقدمه

اصطلاح «حجاب» از جمله اصطلاحات عرفانی است که از سوی عرفا در آثار عرفانی از آن بحث شده است. بزرگانی همچون مستملی بخاری در شرح التعرف، میبیدی در کشف الاسرار، و غزالی در احیاء العلوم از حجاب‌های عرفانی سخن به میان آورده‌اند. در متون عرفانی، تعاریف گوناگونی از «حجاب عرفانی» ارائه شده است به گفته ویلیام چیتیک وجه مشترک همه این تعاریف در این است که هرچه غیر خداست حجاب است. برخلاف وجه مشترکی که می‌توان برای تعاریف «حجاب» از سوی عرفا یافت، درباره انواع و تعداد حجاب‌ها در بین عرفا اختلاف نظر وجود داشته است. از میان بزرگان صوفی، هجویری بیشترین توجه خویش را معطوف اصطلاح «حجاب عرفانی» نموده است. اثر وی کشف المحجوب همان گونه که از نامش پیداست و خود هجویری نیز بیان می‌کند، علاوه بر معرفی حجاب‌ها، کشف این حجاب‌ها را نیز شامل می‌شود. بیان کشف حجاب‌ها در کنار معرفی حجاب‌ها، وجه تمایز اثر هجویری با آثار سایر نویسندگان صوفی است که تنها حجاب‌های عرفانی را بیان کرده‌اند. در کشف المحجوب، علاوه بر اینکه می‌توان مصادیقی از انواع حجاب‌های تعریف شده از سوی عرفای دیگر یافت، انواع و تعاریف مستقلی از «حجاب» صورت گرفته است که هجویری به صورت آشکار یا پنهان به آنها نظر دارد.

«حجاب» و «کشف»

کلمه «حجاب» هم به معنای «پوشیدن» (مصدر) است و هم به معنای «پرده، حاجب و پوشش» (اسم)؛ اما کاربرد آن در معنای اخیر بیشتر است: «هر چیزی که بین دو چیز دیگر مانع باشد، آن را حجاب گویند». (دهخدا، ۱۳۷۳، ذیل مدخل). مترادف آن «ستر، حاجز، رادع، مانع، عایق و... است» (ابن منظور، ۱۳۷۴ق، ذیل مدخل). در التعریفات آمده است: «کل ما یستر مطلوبک» (جرجانی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۱۱).
ذیل واژه «کشف» در المنجد آمده است: «ظهوره و رفع عنه ما یواریه او یغطیه، یقال: کشف الله غمّه ای: ازاله». پس به معنای «آشکار کردن و برداشتن» است.

«در لغت، به معنای «آشکار شدن» است و در اصطلاح صوفیه، «آشکار شدن و به نظر رسیدن چیزهایی است که بر فهم پوشیده و در پرده غیب نهان است» (رجایی بخارایی، ۱۳۷۵، ص ۵۸۰).
نزد عرفا و صوفیه، «حجاب» پرده‌ای است که سالک را از قرب حق مستور می‌دارد؛ و در اصطلاح، مانع میان عاشق و معشوق را گویند در دل که مانع قبول تجلی حقایق بود و مانع و اسباب پوشیدگی میان فیوضات و تجلیات حق و انسان چیزهایی است که مخالف با گوهر نفس بوده و با وی مشابَهت و مناسبت نداشته باشد (سجادی، ۱۳۵۴، ص ۱۶۶).

متون عرفانی عموماً از «حجاب» به عنوان یک اسم عام برای موانعی بحث می‌کنند که راه رسیدن به خدا را سد می‌کنند... هرچه غیر خداست، حجاب است. ما یا خدا را داریم یا حجاب را؛ وجه الهی را یا پرده‌ای که وجه را پنهان می‌کند؛ حقیقت مطلق را یا یکی از اسمای بی‌نهایتش را. به بیان دقیق‌تر، هر چیزی که ما ادراک می‌کنیم و

تمام ادراکات ما حجاب‌اند، و این شامل علم ما از خدا، تمام کشف‌هایی که خدا به سالکان عطا می‌کند و تمام آنچه به انبیا وحی شده است، می‌شود (چیتیک، ۱۳۸۲، ص ۳۱۷ و ۱۲۸).

بزرگان و نویسندگان صوفیه از بدو شکل‌گیری تصوف، در لابه‌لای سخنان و آثار خویش، اشارات و نکته‌های ظریفی را در معانی و تعاریف حجاب‌های عرفانی بیان داشته‌اند:

مؤلف کتاب *المع* می‌نویسد: «الحجاب حائل یحول بین الشیء المطلوب المقصود و بین طالبه و قاصده» (سراج طوسی، ۱۹۶۰، ص ۴۲۸).

«الکشف بیان ما یستتر علی الفهم فیکشف عنه للعبد کأنه رأى عین» (همان، ص ۳۴۶).

در شرح *سطوحیات* آمده که «حجاب» حایل است میان طالب و مطلوب. حقیقت حجاب است که تو را منع کند از حق، و اگرچه کواشف و معارف بود (بقلی شیرازی، ۱۳۴۴، ص ۵۷۲).

عبدالرزاق کاشانی می‌گوید: «الحجاب انطباق الصور الکوئیه فی القلب، المانعه لقبول التجلی» (کاشانی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۸).

نجم رازی نیز می‌گوید: «حجاب عبارت از موانعی است که دیده بنده بدان از جمال حضرت جلت محبوب و ممنوع است. و آن جملگی عوالم مختلف دنیا و آخرت است که به روایتی هجده هزار عالم گویند» (نجم‌الدین رازی، ۱۳۷۹، ص ۳۱۰).

حجاب و کشف در «کشف‌المحجوب»

شیخ امام هجویری تصنیف ارزنده خود را به نام *کشف‌المحجوب* نامیده و هدف از این نام‌گذاری یا وجه تسمیه آن را این‌گونه فرموده است:

قال الشيخ ابوالحسن علی بن عثمان بن ابی علی الجلابی ثم الهجویری - رضی الله عنه - طریق استخارت سپردم، و اغراضی که به نفس می‌بازگشت از دل ستردم، و به حکم استدعاء تو - اسعدک الله - قیام کردم، و بر تمام کردن مراد تو از این کتاب عزمی تمام کردم، و من این کتاب را «کشف‌المحجوب» نام کردم... (هجویری، ۱۳۷۸، ص ۶).

نیز در جایی دیگر فرماید:

آنچه گفتم که این کتاب را «کشف‌المحجوب» نام کردم، مراد آن بود که نام کتاب ناطق باشد بر آنچه اندر کتاب است مر گروهی را که بصیرت بود. چون نام کتاب بشنوند دانند که مراد از آن چه بوده است» (همان، ص ۴).

هجویری خود با دقت - چنان که معلوم است - متوجه بوده که نام *کشف‌المحجوب* برای کتابش از مناسب‌ترین اسامی کتاب‌هاست؛ زیرا وی با تعبیری صادقانه چنین می‌فرماید:

بدان که همه عالم از لطفه تحقیق خداوندی محجوب‌اند، بجز اولیای خدای - تعالی عز و جل - و عزیزان درگاهش، و چون این کتاب اندر بیان راه حق بود و شرح کلمات و کشف حجب بشریت، جز این نام وی را اندر خور نبود. و به حقیقت، کشف هلاک محجوب باشد؛ همچنان که حجاب هلاک مکاشف؛ یعنی چنان که نزدیک طاقت دوری ندارد، و دور طاقت نزدیکی ندارد (همان).

وی درباره «حجاب» می‌گوید:

خداوند- تعالی- این عالم، را در محل حجاب بداشته است تا طبایع هریک در عالم خود به فرمان وی طمأنیت یافته‌اند، و به وجود خود از توحید حق محجوب گشته و ارواح اندر عالم به مزاج وی مشغول گشته، و به مقارنه از محل اخلاص دور مانده تا اسرار ربانی اندر حق عقول مشکل شده است و لطایف قرب اندر حق ارواح پوشیده گشته (همان، ص ۹).

از ویژگی‌های کتاب **کشف‌المحجوب** و وجه تمایز آن با سایر آثار تعلیمی صوفیه این است که به طور مستقل، به معرفی و بیان حجاب‌ها می‌پردازد و راه‌های کشف آن حجب را نیز بیان می‌کند. دو اصطلاح «حجاب» و «کشف» را مکرر هجویری به کار گرفته و با دقت در **کشف‌المحجوب** و وجه تسمیه آن و اقوالی که خود در باب اثرش ذکر می‌کند، آشکار می‌شود که وی خواسته است تمام مسائل تعلیمی تصوف را در قالب حجاب‌های عرفانی و راه‌های کشف این حجاب‌ها بیان کند، درحالی که در دیگر آثار تعلیمی صوفیه، تنها به اشارات و تعاریفی کوتاه و گذرا از حجاب‌های عرفانی به نقل از صاحب اثر و یا برخی از بزرگان صوفیه بسنده شده است. روش بیان هجویری بدین صورت است که گاه پس از بیان حجاب‌ها، به بیان کشف حجاب‌ها در ادامه آن می‌پردازد؛ گاه حجاب را بیان می‌کند، اما سخنی از کشف به میان نمی‌آورد و با توجه به مضمون کلام و قرینه معنایی که برای آن حجاب در نظر گرفته می‌شود، می‌توان به کشف آن حجاب پی برد. گاه نیز نه از حجاب سخنی به میان می‌آورد و نه از کشف حجاب، اما مضمون کلام نشان می‌دهد که نویسنده قصد بیان حجابی و کشف آن حجاب را دارد: «فقر فقد سبب بود و غنا وجود سبب؛ و بی سبب با حق بود و با سبب با خود. پس مسبب محل حجاب آمد و ترک اسباب محل کشف» (هجویری، ۱۳۷۸، ص ۱۶۰).

به صراحت، اسباب را حجاب‌ها و ترک آنها را راه کشف این نوع حجاب‌ها معرفی می‌کند: «از آنچه هرچه هست از مقامات و کرامات، جمله محل حجاب و بلایند و آدمی عاشق حجاب خود شده، نیستی اندر دیدار بهتر از آرام با حجاب» (همان، ص ۲۷).

او غیر صریح، نیستی و فنا را راه کشف حجاب مقامات و کرامات معرفی می‌کند: «چون که قصد مقام دل وی کند از مألوفات اعراض باید کرد و به ترک لذات و راحت بیاید گفت و از ذکر غیر محرم شد و از آنجا التفات به کون محظور باشد...» (همان، ص ۴۲۳). وی به گونه‌ای غیرصریح، لذات و مألوفات و ذکر غیر را حجاب‌های دل و راه کشف این حجاب‌ها را در عدم التفات به کون معرفی می‌کند.

اقسام حجاب‌ها و کشف آنها در «کشف‌المحجوب»

الف. حجاب رینی و غینی

هجویری در یک تقسیم‌بندی کلی، «حجاب» را دو نوع می‌داند: «رینی» و «غینی»:

اما حجاب دو است: یکی رینی - و نعوذ بالله من ذلک - و این هرگز برنخیزد، و یکی حجاب غینی، و این زود

برخیزد. بیان این، آن بود که بنده‌ای باشد که ذات وی حجاب حق باشد و بی‌بسته طبع و سرش حق همی طلبد و از باطل می‌گریزد. پس حجاب ذاتی، که رینی است، برنخیزد... و حجاب صفتی، که آن غیبی بود، روا باشد که وقتی دون وقتی برخیزد (هجویری، ۱۳۷۸، ص ۱۵).

هجویری با توجه به آیه «ختم‌الله علی قلوبهم...» (بقره: ۷) و آیات دیگر، توضیح می‌دهد که چون حجاب ذاتی فعل خداست، نمی‌توان آن را برطرف کرد، ولی حجاب صفتی را با تزکیه نفس و خواندن اقوال و احوال عارفان می‌توان رفع کرد و همین انگیزه را دلیل نوشتن کتاب خود اظهار می‌کند (همان، ص ۱۵).

در جای دیگر می‌گوید:

امارین حجابی بود بر دل کی کشف آن جز به ایمان نبود و آن حجاب کفر و ضلالت است لقله تعالی کلاب ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون و گروهی گفتند که رین آن بود که زوال خود ممکن نشود به هیچ صفت کی دل کافر اسلام‌پذیر نباشد و آنچه از ایشان اسلام آرند اندر علم خدای عزوجل مؤمن بوده باشند. «الغین» غیب حجابی باشد بر دل که به استغفار برخیزد، و آن بر دو گونه باشد: یکی خفیف و یکی غلیظ. غلیظ آن بود که مر اهل غفلت را باشد و کبایر را، و «خفیف» مر همه خلق را از نبی و ولی لقله عم: «آنسه لیغان علی قلبی و انی لاستغفرالله فی کل یوم ماه مره». پس غیب غلیظ را توبه به شرط باید، و مر خفیف را رجوعی صادق به حق... (همان، ص ۵۰۶).

وی پس از تقسیم حجاب‌ها به دو نوع کلی «رینی» و «غیبی»، در سراسر کتاب خویش، صریح یا غیرصریح، حجاب‌های غیبی و کشف این حجاب‌ها را ذکر می‌کند.

حجاب‌های غیبی را، که هجویری به صراحت از آنها یاد نمی‌کند، می‌توان تحت عناوین کلی «حجاب رؤیت حالات»، «مقامات و علل و اسباب و انتساب این امور به خویش»، «حجاب مقام فرد و شرایط عمل» و «حجاب عدم رعایت شرایط باطن عمل» تقسیم نمود:

ب. حجاب رؤیت

برخی از حجاب‌ها مربوط به رؤیت حالات، مقامات و علل و اسباب و... و انتساب این امور به خویش است و کشف این حجاب‌ها در عدم رؤیت این حالات، مقامات و اسباب و... و انتساب این امور به خداوند است.

هجویری رؤیت مقامات عرفانی و کرامات را، که بزرگان و مشایخ صوفیه به آن دل خوش کرده‌اند، جملگی حجاب راه و اثبات غیر و نفاق در توحید می‌داند و انسانی را که صاحب این مقامات و کرامات نباشد و به لذت دیدار و وصال حق دست یافته باشد بهتر از مشایخ بزرگی می‌داند که در حجاب رؤیت این مقامات و کرامات توقف کرده‌اند و از طی طریق و مقصد اصلی، که رؤیت حق است، بازمانده‌اند: «از آنچه هرچه هست از مقامات و کرامات، جمله محل حجاب و بلایند و آدمی عاشق حجاب خود شده. نیستی اندر دیدار بهتر از آرام با حجاب» (هجویری، ۱۳۷۸، ص ۲۱۱).

اما رؤیت کرامات خویشتن مر ورا می اثبات غیر نمود و اثبات غیر نفاق بود اندر محل توحید، هرچند یک ذره از کرامات مشایخ سرمه دیده مریدان کرده‌اند آخر اندر محل کمال آن حجاب مکرم بوده است؛ از آنچه هرچه غیر بود رؤیت آن آفت بود، خواه خود را بیند، خواه دیگری را (همان، ص ۳۷۵).

وی معرفتی را که با دعوی همراه باشد و موجب گردد انسان خود معرفت را، که غیر خداست، ببیند و از معروف، که خداوند است، بازماند حجاب می‌داند و تنها راه برداشتن این حجاب را از سوی خود خدا می‌داند و اینکه او بنده را به خود راه نماید:

پس خداوند تعالی چنان که خواهد بدانچ خواهد بنده را به خود راه نماید و در معرفت بر وی گشاید تا در عین معرفت، به درجه‌ای برسد که عین معرفت غیر آید و صفت و معرفت وی آفت وی گردد و به معرفت از معروف محجوب شود تا حقیقت معرفت دعوی وی شود» (هجویری، ۱۳۷۸، ص ۵۱).

وی رؤیت علل و اسباب را حجاب، و در مقابل، رؤیت عنایت و خواست الهی را کشف آن حجاب می‌داند. او در کشف حجاب در معرفت، تنها راه معرفت را عنایت الهی، و علل و اسباب را حجاب می‌داند:

هرچه دون اوست جمله علت و سبب است، و هرگز علت و سبب بی عنایت مسبب راه نتواند نمود؛ که حجاب راهبر باشد نه راهبر... پس خداوند - عزوجل - بنده را به تعریف و تعرف خود شناسا کرد تا وی را بدو بشناخت؛ شناختی نه که موصول آلت بود، شناختی که وجود وی در آن عاریت بود تا به همه وجود، عارف را اتانیت خیانت آمد تا ذکرش بی‌نسیان بود و روزگارش بی‌تقصیر و معرفت وی حال بود، نه مقال (هجویری، ۱۳۷۸، ص ۳۴۵).

هجویری رؤیت افتقار و نیازمندی به خدا را حجاب دیدن، و توجه به تقدیر و خواست الهی و ترک رؤیت افتقار را کشف این حجاب و استغناى به حق می‌داند:

پس آن گروه اندر افتقار ایشان به رؤیت افتقار، محجوبند از رؤیت تقدیر، و این گروه اندر ترک رؤیت افتقارشان مکاشف و مستغنی بدو. پس یکی با نعمت و دیگر با منعم. آنک با نعمت اندر رؤیت نعمت، اگرچه غنی، فقیر؛ و آنک با منعم و مشاهدت وی، اگرچه فقیر، غنی (همان، ص ۱۵۹).

در کشف حجاب در توحید، از شبلی نقل می‌کند: «التوحيد حجاب الموحّد عن جمال الاحديّة»، و سپس به بیان علت آن می‌پردازد:

توحيد حجاب موحّد بود از جمال احدیت حق، از آنچه اگر توحيد را فعل بنده گوید لامحاله فعل بنده مر کشف جلال حق را علت نگردد اندر عین کشف، از آنچه هرچه کشف را علت گردد حجاب باشد و بنده با کل اوصاف خود غیر باشد؛ چون صفت خود را حق شمرد لامحاله موصوف صفت را و آن ویاست هم حق باید شمرد. آن‌گاه موحّد و توحيد و احد هر سه وجود یکدیگر را علت گردند و این «ثالث ثلثه» نصارا بود به عین و تا هیچ صفت مر طالب را از فنا خود اندر توحيد مانع است هنوز بدان صفت محجوب است و تا محجوب است موحّد نیست (همان، ص ۳۶۶).

پس بقای صفت توحيد موحّد، حجاب وی از حق است. وی اختیار بنده را نیز از آنجا که صفت وی است، حجاب اختیار حق می‌داند:

اختیار بنده صفت وی بود و به اختیار خود بنده محجوب است از اختیار حق. پس صفت بنده حجاب وی آمد از حق، و لامحاله اختیار حق ازلی بود و از آن بنده محدث؛ و بر ازلی فنا روا نباشد. و چون اختیار حق اندر حق بنده بقا یابد، لامحاله اختیار وی فانی شود. (هجویری، ۱۳۷۸، ص ۲۱۳).

ج. حجاب مقام و شرایط عمل

برخی از حجاب‌ها مربوط به مقام و جایگاه معنوی و عرفانی فرد و شرایط عمل وی است که کشف این حجاب‌ها در عمل بر مقتضای مقام و رعایت شرایط صحیح عمل باشد.

هجویری پس از بیان تفضیل مرتبه انبیا بر اولیا، آنچه را برای اولیا می‌تواند کشف و مقام محسوب شود، برای انبیا حجاب می‌داند:

بدانک، اندر همه اوقات و احوال، به اتفاق همه مشایخ این طریقت، اولیا متابعان پیغمبرانند و مصدقان دعوت ایشان و انبیا فاضل‌ترند از اولیا، از آنچه نهایت ولایت بدایت نبوت بود و جمله انبیا ولی باشند. اما از اولیا کسی نبی نباشد، و انبیا متکلمانند اندر نفی صفات بشریت و اولیا عاریت‌اند و اندر آنچه این گروه را حال است طاری، آن گروه را مقام است و آنچه این گروه را مقام است آن گروه را حجاب است (همان، ص ۳۰۳).

در بیان تفاوت مرتبه کاملان و مریدان و اینکه آنچه برای مرید مقام است برای کامل حجاب باشد، از قول ابویزید بیان می‌کند:

ابویزید گفت: «رض نفاق العارفين افضل من اخلاص المریدین»؛ نفاق رسیدگان فاضل‌تر از اخلاص طالبان؛ یعنی آنچه مرید را مقام باشد کامل را حجاب باشد. مرید را همت آنک کرامات یابد و کامل را همت آنک مکرم یابد، و در جمله اثبات کرامات مر اهل حق را نفاق نماید» (همان، ص ۳۷۵).

در باب آداب سفر، وی زیادی آلات سفر را با توجه به مقام مسافر، حجاب می‌داند:

و باز اگر کسی زیادت از این آلت سازد خود را و تجمل کند، نگاه کنیم تا در چه مقام است. اگر در مقام ارادت است این هر یکی بندی و بتی و سدی و حجابی است، و مایه اظهار رعونت نفس وی آن است و اگر در مقام تمکین و استقامت است وی را این و بیش از این مسلم است» (همان، ص ۴۵۰).

در جایی، صحوی را که همراه با غفلت از یاد خدا باشد در اصل «سکر» و حجاب و صحوی را که با محبت خدا همراه باشد «صحو حقیقی» و کشف حجاب غفلت از یاد خدا می‌داند:

صحوی کی غفلتی بود آن حجاب اعظم بود، و صحوی کی محبتی بود آن کشف ابین بود. پس آنک مقرون غفلت بود، اگر چه صحو باشد سکر بود، و آنک موصول محبت بود اگر چه سکر بود صحو باشد (همان، ص ۲۳۴).

از محمدبن خفیف نقل می‌کند: اینکه ببیند به طبع آفت رسیده به حقیقت، توحید است که اگر این دید و بینش نباشد صاحب طبع محجوب است: «و صاحب طبع محجوب باشد از حقیقت توحید، و چون آفت طبع دیدی به حقیقت توحید رسیدی» (همان، ص ۱۹۹).

در بحث «سماع» از قول *ذوالنون* نقل می‌کند: سماعی را که استماع آن به نفس (توجه به نفس هنگام استماع) باشد، حجاب است، و سماعی را که استماع آن به حق (توجه به حق هنگام استماع) باشد، کشف این حجاب است:

ذی‌النون گوید: رح السماع وارد الحق مزعج القلوب الی الحق، فمن اصغی الیه بحق تحقق، و من اصغی الیه بنفس تزندق. سماع وارد حق است کی دل‌ها بدو برانگیزد و بر طلب وی حریص کند. هر که آن را به حق شنود

بحق راه یابد، و هر که بنفسی شنود اندر زندقه افتد. مراد از این نه آن است کی باید تا سماع علت وصل حق باشد، که مراد آن است کی مستمع به حق معنی شنود، نه صوت و دل وی محل وارد حق باشد. پس چون این معنی به دل رسید دل را برانگیزد؛ آنک اندران متابع حق باشد محقق شود و آنک متابع نفس باشد محجوب باشد و تعلق به تأویل کند. آن گاه ثمره آن سماع کشف باشد و از آن، این سماع ستر (همان، ص ۵۲۷).

د. حجاب رعایت نکردن شرایط باطن عمل

هجویری رعایت شرایط باطن عمل را در کنار رعایت شرایط ظاهر، شرط صحت عمل می‌داند و می‌گوید: «کی جمله امور شرعی، ظاهر به باطن پیوسته است» (هجویری، ۱۳۸۷، ص ۳۷۶). از سوی دیگر، در ابتدای کشف حجاب در معاملات می‌گوید: «اکنون با سر معاملات رویم و حجب آن کشف گردانیم تا طالبان را فواید باشد» (همان، ص ۳۷۴). پس می‌توان نتیجه گرفت حجابی که هجویری در معاملات از آن یاد می‌کند رعایت نکردن شرایط باطن عمل، و کشف این حجاب در رعایت شرایط باطن عمل در کنار شرایط ظاهر است. وی برای انواع اعمال شرعی شرایط باطنی در کنار شرایط ظاهری ذکر می‌کند و گویی از جایگاه یک فقیه احکام و مسائل تصوف حکم می‌کند و قبولی عمل را در گرو رعایت احکام باطنی می‌داند که به آنها فتوا می‌دهد: در باب وضو و طهارت چنین فتوا می‌دهد:

چون دست بشوید باید که دل از دوستی دنیا بشوید، و چون استنجا کند، چنان که از نجاست ظاهر نجات جست از دوستی غیر به باطن نجات جوید، و چون آب اندر دهان کند باید که دهان از ذکر غیر خالی گرداند، چون استنشاق کند باید که بوی شهوت‌ها بر خود حرام کند، و چون روی بشوید باید که از جمله مألوفات یکبارگی اعراض کند و به حق اقبال کند، و چون دست بشوید باید که تصرف از جمله نصیب‌ها خود منقطع گرداند، و چون مسح سر کند باید که امور خود به حق تسلیم کند، و چون پای بشوید باید که نیز جز بر حق فرمان خدای تعالی نیت اقامت نکند (همان، ص ۳۷۶).

در باب نماز می‌گوید:

و قبل دخول آن مر آن را شریطی است: یکی از آن طهارت به ظاهر از نجاست، و به باطن از شهوت؛ و دیگر طهارت جامه به ظاهر از نجس و به باطن آنکه از وجه حلال باشد. سدیگر طهارت جانی به ظاهر از حوادث و آفت، و به باطن از فساد و معصیت؛ چهارم؛ استقبال قبله، قبله ظاهر کعبه، و از آن باطن عرش و از آن سر مشاهدت؛ پنجم. قیام ظاهر اندر حال قدرت، و قیام باطن اندر روضه قربت، به شرط دخول وقت آن به ظاهر شریعت و دوام وقت اندر درجه حقیقت؛ و ششم. خلوص نیت به اقبال حضرت؛ هفتم. تکبیری اندر مقام هیبت و قیامی اندر محل وصلت و قرآنی به ترتیل و عظمت و رکوعی به خشوع و سجودی به تذلل و تشهدی به جماع و سلامی به فنای صفت (همان، ص ۳۸۶).

در باب زکات می‌گوید:

و هر عضوی را زکاتی است و آن است کی کل اعضای خود را مستغرق خدمت و مشغول عبادت دارد و به هیچ لهو و لعب ننگراند تا حق زکات نعمت گزارده باشد. پس نعم باطن را نیز زکات باشد و حقیقت آن را احصا نتوان کرد از بسیاری که هست (همان، ص ۴۰۵).

در باب روزه می‌گوید:

چنان‌که جوف را از طعام و شراب نگاه داری باید که چشم را از نظارهٔ حرام و شهوت و گوش را از استماع لَهو و غیبت و زبان را از گفتن لغو و آفت و تن را از متابعت دنیا و مخالفت شرع نگاه داری. آن‌گاه این روزه بود بر حقیقت (همان، ص ۴۱۴).

در باب حج می‌گوید:

چون کی قصد مقام دل می‌کند از مألوفات اعراض باید کرد و به ترک لذات و راحت بیاید گفت و از ذکر غیر محرم شد و از آنجا التفات به کون محظور باشد، آن‌گاه به عرفات معرفت قیام کرد و از آنجا قصد مزدلفه الفت کرد و از آنجا سر را به طواف حرام تنزیه حق فرستاد و سنگ هواها و خواطر فاسد را به مناء امان بینداخت و نفس را اندر منحرگاه مجاهدت قربان کرد تا به مقام خلت رسد (همان، ص ۴۲۳).

حجاب‌های مصطلح در فرهنگ و زبان متصوفه و عرفا در «کشف‌المحجوب»

در *کشف‌المحجوب*، مصادیقی از تعاریف برخی حجاب‌ها در فرهنگ و زبان متصوفه و عرفا یافت می‌شود که حجاب‌های اعظم و حجاب‌های نورانی و ظلمانی از آن جمله است:

هرچند همهٔ حجاب‌ها به نحوی مانع و حایل بین بنده و خداوند هستند و کنار زدن آنها سختی‌ها و دشواری‌هایی دارد، اما در مقایسه، شدت و سختی برخی از این حجاب‌ها بیشتر است؛ مثلاً، رفع حجابی که در مزاج و طبیعت انسان قرار گرفته دشوارتر است.

هجویری خواست و ارادت بنده را «حجاب اعظم» می‌داند:

پس خواست ما حجاب اعظم ما بود از دیدار حق تعالی از آنچه وجود ارادت اندر دوستی مخالفت بود و مخالفت حجاب باشد، و چون ارادت اندر دنیا سپری شد مشاهدت حاصل آمد، و چون مشاهدت ثبات یافت دنیا چون عقبی بود و عقبی چون دنیا (هجویری، ۱۳۷۸، ص ۴۳۰).

به نقل از *ذوالنون مصری*، صعب‌ترین حجاب را «رؤیت نفس» می‌داند:

ذوالنون مصری گوید: رح اشد الحجاب رؤیه النفس و تدبیرها صعب‌ترین حجاب مر بنده را رؤیت نفس و متابعت تدبیر آن باشد از آنچه متابعت وی مخالفت رضای حق باشد، و مخالفت حق سر همهٔ حجاب‌ها بود (همان، ص ۲۵۰).

عین‌القضاة همدانی با استناد به حدیث نبوی، به‌طور کلی، حجاب را دو نوع می‌داند: الف. حجاب ظلمانی صفت نفسانی؛ ب. حجاب نورانی صفات روحانی؛ چنان‌که می‌گوید:

از مصطفی - علیه السلام - بشنو که می‌گوید: «ان الله سبعین حجاب من النور و ظلمة لو کشفها لأحرفت سبحات و وجهه کل من ادرکه بصره»، این حجاب‌ها از نور و ظلمت، خواص را باشد؛ اما خواص را حجاب‌های نور صفت‌های خدا باشد. عوام را جز از این حجاب‌ها باشد، هزار حجاب باشد؛ بعضی ظلمانی و بعضی نورانی. ظلمانی چون: شهوت و غضب و حقد و حسد و بخل و کبر و حب مال و جاه و ری و حرص و غفلت؛ الی سایر الاخلاق الذمیه؛ و حجاب‌های نورانی چون: نماز و روزه و صدقه و تسبیح و اذکار، الی سایر الاخلاق الحمیده (همدانی، بی‌تا، ص ۱۰۲).

در *کشف‌المحجوب*، در قسمت «کشف حجاب» ابواب معاملات و حقایق اهل تصوف، به حقایق و معاملات

همچون: معرفه الله، توحید، ایمان، طهارت، نماز، زکات، جود و سخاوت، روزه، حج، صحبت و سماع اشاره می‌کند که همه این حقایق و معاملات می‌توانند بنا بر شرایطی حجاب‌های نورانی بر سر راه سالک باشند. از سوی دیگر، حجاب‌های مربوط به رؤیت حالات، مقامات و اسباب و مانند آنها و انتساب این امور به خود، که بحث آن گذشت، نیز می‌تواند جز حجاب‌های نورانی محسوب شود. هجویری نفس و دنیا را حجاب طالب معرفی می‌کند که می‌تواند اشاره به حجاب‌های ظلمانی باشد: چون نفس و دنیا حجاب طالب آمد از حق، دوستان وی از هر دو اعراض کردند، و چون دانستند کی عاریت است عاریت از آن دگر کس بود، تصرف از ملک کسان کوتاه کردند (هجویری، ۱۳۷۸، ص ۷۹).

نتیجه‌گیری

هجویری در **کشف‌المحجوب**، حجاب‌های عرفانی و کشف این حجاب‌ها را معرفی و بیان می‌کند. روش بیان وی بدین صورت است که گاه مستقیماً از حجاب و کشف سخن به میان می‌آورد، و گاه به صورت ضمنی به آن اشاره می‌کند. در کنار تعریف و تقسیم‌بندی مستقل هجویری از حجاب‌ها، می‌توان برخی از مصادیق تعاریف و تقسیم‌بندی‌های دیگر عرفا را در **کشف‌المحجوب** پیدا کرد.

حجاب‌ها و کشف حجاب‌هایی را که هجویری بیان می‌کند می‌توان تحت این عناوین اصلی تقسیم‌بندی نمود:
- حجاب رؤیت حالات، مقامات و علل و اسباب و انتساب این امور به خویش، و کشف آن در رؤیت نکردن آنها و انتساب این امور به خداوند است.

- حجاب مقام فرد و شرایط عمل، و کشف آن در عمل بر مقتضای مقام و رعایت شرایط صحیح عمل است.
- حجاب رعایت نکردن شرایط باطن عمل، و کشف آن در رعایت شرایط باطن در کنار شرایط ظاهر عمل.
- مصادیقی از انواع حجاب‌ها در فرهنگ و اصطلاحات صوفیه و عرفا در **کشف‌المحجوب** یافت می‌شود که از جمله آنها می‌توان به نمونه‌های ذکر شده برای حجاب اعظم و حجاب‌های نورانی و ظلمانی اشاره کرد:

حجاب‌ها - کشف حجاب‌ها در **کشف‌المحجوب** (نگاه کلی):

حجاب - کشف حجاب رینی: کفر و ضلالت (حجاب) - ایمان (کشف حجاب).

حجاب - کشف حجاب غینی: ۱. خفیف: رجوعی صادق؛ ۲. غلیظ: توبه به شرط.

حجاب - کشف حجاب غینی: ۱. رؤیت حالات و مقامات و اسباب و انتساب این امور به خود- رؤیت نکردن و انتساب به خداوند؛ ۲. مقام و شرایط عمل - عمل بر مقتضای مقام و رعایت شرایط صحیح عمل؛ ۳. رعایت نکردن شرایط باطن عمل - رعایت شرایط باطن عمل در کنار شرایط ظاهر.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۳۷۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر.
- بقلی شیرازی، روزبهان، ۱۳۴۴، *شرح شطحیات*، به کوشش هانری کربن و محمد معین، تهران، انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- جرجانی، علی بن محمد، ۱۴۰۵ق، *التعریفات*، به کوشش ابراهیم ال‌ایاری، بیروت، دارالکتب العربی.
- چیتیک، ویلیام، ۱۳۸۲، *مقدمه‌ای بر تصوف و عرفان اسلامی*، ترجمه جلیل پروینی، تهران، پژوهشکده امام خمینی.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، *لغت‌نامه*، به کوشش محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران.
- رجایی بخارایی، محمدعلی، ۱۳۷۵، *فرهنگ اشعار حافظ*، تهران.
- سجادی، سیدجعفر، ۱۳۵۴، *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، تهران، طهوری.
- سراج طوسی، ابونصر، ۱۹۶۰، *اللمع فی التصوف*، تصحیح عبدالحلیم محمود و طه عبدالباقی سرور، قاهره، دارالکتب الحدیثه مصر.
- کاشانی، عبدالرزاق، ۱۳۷۶، *اصطلاحات الصوفیه*، ترجمه محمدعلی مودود، به کوشش گل بابا سعیدی، تهران، حوزه هنری.
- عین‌القضاة همدانی، *بی‌تا، تمهیدات عین القضاة*، تصحیح عقیف عسیران، چ دوم، کتابخانه منوچهری.
- نجم‌الدین رازی، عبدالله بن محمد، ۱۳۷۹، *مرصاد‌العباد*، به اهتمام محمدمبین ریاحی، چ هشتم، تهران، علمی و فرهنگی. ۱۲.
- هجویری، علی، ۱۳۷۸، *کشف‌المحجوب*، تصحیح ژوکوفسکی، چ ششم، تهران، کتابخانه طهوری.